

است تا بدانان امکان دهد که روشن بینانه تر در مسائل دینی خود بیندیشند و واقع گرانه تر در مورد گزینش راه فردای خویش تصمیم بگیرند و اساسی ترین همه این روشنگریها تفهیم این واقعیت است که کلیدداران مذاهب با تمام ادعاهای بیضه داری خود، از آغاز تا به امروز بطور منظم به پیروان خود دروغ گفته اند و بطور منظم از ساده دلی آنان به سود خویش بهره گرفته اند، حتی اگر این بهره گیری مستلزم فرستادن گروهها گروه از آنان به کشتارگاههایی بوده است که تاریخ همه مذاهب از آنها آکنده است. اگر انکیزیسیون مسیحی ۳۱,۹۱۲ نفر را زنده زنده در آتش سوزاند و در یک روز و شب سن بارتلمی ۱۳,۰۰۰ مرد و زن و کودک را - حتی در رحم های مادرانشان - قطعه قطعه کردند، دارالمحنه ها و دادگاههای زندقه و محاکم شرع اسلامی نیز ده ها هزار نفر را در تنوره های گداخته افکندند، یا زنده زنده پوست کنند، یا شقه کردند، یا گچ گرفتند. و اگر ریچارد شیردل ها یکروزه ده هزار اسیر خود را گردن زدند، شاه اسماعیل ها و سلطان سلیم ها نیز یکروزه ۲۰,۰۰۰ نفر را در تبریز و ۴۰,۰۰۰ نفر را در ارضروم، به گناه سنی بودن و شیعه بودن قتل عام کردند.

و تازه نه تنها پیروان ساده دل مذاهب بوده اند که قربانی فریبکاریهای این بیضه داران دین شده اند، بلکه برترین مقدسات خود این مذاهب نیز، اعم از خدا و پیامبران و قدیسین و امامان آنها، به اندازه همین ساده دلان به بهره گیری گرفته شده اند. شاید به عنوان نمونه ای از این واقعیت، تذکر این یک مورد کافی باشد که در همان حال که خود قرآن از زبان خداوند بر توحیدی بودن آیین های یهودی و مسیحی و زرتشتی به یک اندازه تأکید میگذارد (سوره حج، آیه ۱۷)، آیت الله عظمایی که پس از مرگش در «لابلای صفحات قرآن» جا داده میشود، و «پیامبران و ائمه گذشته بر گرد وجود مبارکش حلقه میزنند تا خاک پایش را توتیای چشم خود کنند»، تنها بخاطر اینکه تخطئه تاریخ گذشته کشورش را در برنامه کار خود دارد، همین یکتاپرستان قرآن را «تخم ناپاکان بی آبرویی» مینامد که «زردشت

مجوس مشرک را مرد پاک خداپرست میخوانند»، و این کفر آشکار او نه تنها از جانب همان قضات بزرگوار شرع که توهین بسه «مقام معظم رهبری» را برای صدور حکم قطع دست راست و پای چپ جوانی سی ساله دلیلی کافی می‌شمارند نادیده گرفته میشود، بلکه بلندپایه ترین مقام قضایی کشور برای همین آیت الله بزرگوار «معصومیتی در حد قداست انبیا» قائل میشود^۱.

^۱ آنچه باز تفهیم هر چه بیشتر آن از جانب روشنفکران ضروری است، توجه دادن نسل جوان ما بدین واقعیت است که در جهانی چون جهان متمدنی امروز، سرنوشت ملت ایران در اختیار بیسوادانی قرار گرفته است که با همه آنکه حسابهایشان در بانکهای خارجی با میلیونها و میلیاردهای قرن بیستمی محاسبه میشود، حد و مرز اطلاعاتشان از چهار دیواری قرون وسطایی بحسارالانوار مسلا باقر مجلسی و علم آنان نیز از «علمی که از دارالعلم قم به همه عالم صادر میشود»^۲ فراتر نمیرود. بناچار مسابقه هایی نیز که به دستور این بحرالعلوم ها برای میلیونها دانش آموز و دانشجوی کشور ابن سیناها و رازی ها و خیام ها طرح میشود از این قبیل از کار درمیآید که «کافر و سگ و بول و مدفوع کدامیک نجس ترند؟» در شرایطی که نجس تر از همه اینها را مدتها پیش از این، فقیه بسیار نام آوری به روشنی معرفی کرده بود: «این فقیهان شیعه مانند کسی هستند که بدنش را به نجاست آلوده باشند و برای رفع این آلودگی بدنبال آب برآید و پس از تلاش زیاد بدان دسترسی یابد، اما آب برای زدودن آرایش کافی نباشد، و بناچار اینان تا پایان عمر در نجاست غوطه ور بمانند»^۳.

و اگر با همه اینها همچنان در قلمرو همین بحرالعلوم ها، بسه تعبیر صائب تبریزی «خم در این مجلس بزرگی ها به افلاطون کند»،

۱ - موسوی اردبیلی، رئیس دیوان عالی کشور، ۱۶ شهریور ۱۳۶۰

۲ - آیت الله خمینی، قم، ۲ اردیبهشت ۱۳۵۸

۳ - امام حامد غزالی، نقل از کتاب روضات الجنات محمد باقر خوانساری، ج ۸،

برای این است که باز به گفته او «کار با عمامه و قطر شکم افتاده است» و نه با دانش و بینشی که وجه امتیاز واقعی در جهان امروز ماست.

.....
در اسلام فردای ما، منطق نامعقول پیوند دین و شمشیر، که در طول ۱۴۰۰ سال میلیونها خون ناحق بنام آن ریخته شد و هم اکنون نیز خون های ناحق دیگری به فراوانی در جمهوری الهی ولایت فقیه بنام آن ریخته میشود، میباید جای خود را به منطق بسیار معقولتر جدایی دین از شمشیر سپارد، زیرا واقعیت شناخته شده تاریخ این است که دین اصولاً برای رویارویی با شمشیر بوجود میآید و نه برای اینکه حق را در خدمت شمشیر گذارد. اگر امر بر این میبود که خود شمشیر نماینده حق باشد، در آنصورت مغولان غیرعمامه ای نیز میتوانستند یاسای چنگیزی خود را در جای انجیل و قرآن بگذارند و آدلف هیتلر نیز اشکالی نمیدید که «نبرد من» خویش را چهارمین کتاب آسمانی اعلام کند.

منطقی که بیفاصله پس از درگذشت محمد در خدمت کشورگشایی و غنیمت گیری خلافت عرب بکار گرفته شد، و در طول قرون بعد از آن نیز ابزار مشروعیت کشتارها و غارتگریهای بیابان گردان غیر عرب قرار گرفت، اگر هم میتوانست در جهان قرون وسطایی دیروز محلی از اعتبار داشته باشد در دنیای هزاره سومی امروز مطلقاً چنین جایی را ندارد. بیگمان در این دنیای هزاره سوم نیز شمشیرکشیهای دیگری در آشفته بازارهایی دیگر صورت خواهند گرفت، ولی این بار در هیچیک از آنها خدا چنین آسان به بازی گرفته نخواهد شد.

رابطه ناسالم ۱۴۰۰ ساله کشور ما با آن اسلامی که شمشیرکشان عرب برایش به ارمغان آوردند، میباید بنوبه خود در ایران فردا مورد تجدید نظری بنیادی قرار گیرد، زیرا ادامه چنین رابطه ای برای ملت ما بیش از این امکان پذیر نیست. چهارده قرن رویارویی بی وقفه فرهنگ ایرانی و ویژگیهای زیربنایی آن با فرهنگ

بیگانه ای با ویژگیهایی درست خلاف آنها، نه تنها بسیاری از گرانمایه ترین فرزندان این فرهنگ را به کام مرگ یا به سیاهچالها و شکنجه گاهها فرستاده و یا به ترک یار و دیار واداشته است، بلکه سنگینی چنین رویارویی نیروی حیاتی ملت ما را چنان به فرسودگی کشانیده است که امروز حتی رمقی را برای حرکت در مسیر واقعی خود برایش باقی نگذاشته است.

پایان دادن بدین رابطه ناسالم هزار و چهارصد ساله، تنها از یک راه میسر است و آن جدایی کامل دین از سیاست است تا چماقی که در قرن گذشته از دست کلیسا گرفته شد امروز از دست اسلام چماقدار نیز گرفته شود، و ایران مسلمان ما بتواند به همان راهی رود که نه تنها همه کشورهای مسیحی، بلکه همه کشورهای بودایی، برهمنی و آفریقای سیاه نیز در جهان امروز بدان میروند، و تنها دنیای درسته اسلامی است که با یکی دو استثنا، همچنان در چنبره وابستگی نافرجام دین و دولت گرفتار مانده است.

ایران فردا در عین آنکه میتواند ماهیت مذهبی خود را نگاه دارد، الزامی ندارد که سرنوشت سیاسی خویش را نیز با جهان اسلامی پیوند دهد، و نه تنها چنین الزامی را ندارد، بلکه درست بعکس برایش ضروری است که موضع بین المللی کاملاً مستقلی را در مسیر حفظ منافع ملی خودش داشته باشد. نفس مسلمانی ایران دنباله روی بیقید و شرط آن را از آشفته بازار جهان اسلامی و سهیم شدنش را در اختلافات و نابسامانیهای مزمن چنین جهانی ایجاب نمیکند، همچنانکه مسیحی بودن کشورهای ۹۰ گانه جهان مسیحی، تعهدی برای هیچیک از آنها در پیروی از راه مسیحیان دیگر بوجود نمیآورد. منطقه عمل جهان ایرانی بطور سنتی بسیار بیشتر از سرزمینهای عربی، آسیای مرکزی و خاور دور و آسیای جنوب شرقی و بویژه هندوستان است، و در همین دوران کنونی، درگیر شدن مصنوعی کشور ما در مسائل داخلی جهان اسلامی و تمرکز همه توجه آن بدانچه در لبنان و سوریه میگذرد فرصتی تاریخی و تکرار ناشدنی را برای اینکه پس از فروپاشی امپراتوری شوروی، ایران ایفای

نقش تاریخی و سنتی خویش را در ارتباط با جمهوریهای تازه استقلال یافته آسیای میانه بعهدہ گیرد از دست ما گرفت. شاید این توضیح اضافی نیز لازم باشد کہ مفهوم جدا کردن حساب سیاسی ایران از جهان اسلامی، بیعلاقگی آن بہ سرنوشت دیگر کشورہای این جهان مسلمان نیست، حتی در شرایطی کہ هیچیک از خود این کشورہا بہ ایران شیعه جز بہ چشم کشوری بدعتگزار و عملاً نامسلمان ننگرند.

بازنگری اساسی دیگری کہ میباید در ایران مسلمان فردا انجام گیرد، تعدیل قوانینی است کہ با ہمہ آنکہ در طول قرون از جانب بیضہ داران دین قوانینی ابدی و تغییرناپذیر خواندہ شدہ اند، مطلقاً با برداشتہای اجتماعی و فکری و با شرایط سیاسی و اقتصادی بشریت عصر حاضر سازگار نیستند، و جهان اسلام نیز در دنیای کنونی مسائلی در شرایطی نیست کہ بتواند چنین قوانینی را بہ اکثریت غیرمسلمانان جهان تحمیل کند، فقط با پافشاری در حفظ آنها میتواند فاصلہ خود را با بخش پیشرفته جهان زیادتر و عقب ماندگی جهان سومی خویش را بیشتر کند.

ریشہ واقعی این مشکل را در این میباید جست کہ قوانین برقرار شدہ در سالہای مدنی اسلام اصالتاً برای مردم خود عربستان و در ارتباط با شرایط محلی و قومی آنان وضع شدہ اند و نمیتوانند بہ سرزمینہای دیگری با تمدن ہا و فرهنگہایی دیگر و با شرایط اقلیمی و اجتماعی و اقتصادی دیگر منتقل شوند مگر اینکہ در ہر مورد کہ لازم آید با چنین شرایط خاص تطبیق دادہ شوند. همانطور کہ مقررات روزہ ماہ رمضان بصورتی کہ در قرآن تعیین شدہ است قابل اجرا در سرزمینہای شمالی و قطبی نیستند، بسیاری از قوانین مربوط بہ حلال و حرام خوراکی ہا، یا قوانین طہارت و غسل و بول و غایط و حیض و نفاس، یا قوانین سنگسار و قطع دست و پا و قصاص و دیہ، در قیاس با شرایط بهداشتی جهان امروز دیگر علت وجودی ندارند، همچنانکہ مقررات اقتصادی ابتدایی آنها نیز پاسخگوی شرایط بسیار پیچیدہ تر دنیای کنونی ما نیستند. مثلاً

دیگر رهنمودهای مربوط به معاملات و شرکتها نمیتوانند در این یک آیه قرآن خلاصه شوند که: «شما که ایمان آورده اید، اگر خواهید به نسیه عمل کنید سند و نوشته در میان آورید، و از نویسندگان درستکاری بخواهید که معامله شما را به کتابت آورد و به پاس اینکه خداوند نوشتن را به وی آموخته است از اینکار ابا نکند. و وقتی که سند را بنویسد، مدیون آنرا امضا کند و از آنچه مقرر شده چیزی نکاهد، و اگر مدیون سفیه یا صغیر باشد دو مرد و اگر یافت نشوند یک مرد و دو زن که مورد قبول طرفین باشند به درستی معامله گواهی دهند و هرگاه آنها را برای ادای شهادت به محکمه بخوانند در آنجا حاضر شوند، و البته نویسندگان سند را نیز بی اجر و مزد نگذارند که اگر چنین کنند نافرمانی خداوند کرده اند» (بقره، ۲۸۲)، همچنانکه رهنمودهای مربوط به کسب و یا بازرگانی نمیتوانند در این دو آیه که «مال یکدیگر را به نسیه نخرید بلکه کاری کنید که با رضا و رغبت متقابل تجارت کرده و سود برده باشید» (نساء، ۲۹) و: «آنگاه که نماز شما پایان یافت در پی کسب و کار خود در روی زمین منتشر شوید و از فضل و کرم خداوند روزی طلبید» (جمعه، ۱۰) خلاصه شوند، و به تمام نیازهای مربوط به مسائل مالیاتی با این قانون که پنج درصد درآمدهای مسلمانان بطور تساوی و نه بصورت تصاعدی به بیت المال مسلمین تعلق گیرند پاسخ داده شوند. چنین قوانینی که میتوانند بادیه نشینان صدر اسلامی حجاز را کفایت کنند نمیتوانند پاسخگوی نیازهای اقتصادی چند میلیارد دلاری دنیای قرن بیست و یکمی امروز ما نیز باشند.

نه تنها چنین قوانین زندگی روزمره، بلکه بسیاری از قوانین جاافتاده تر و دیرپاتر نیز، هر قدر هم در طول زمان لازم الاجرا دانسته شده باشند، در شرایط امروز تمدن بشری امکان پذیرفته شدن و بالطبع به اجرا در آمدن را ندارند، و این ضرورت نه تنها قانونی چون بردگی و برده داری را شامل میشود، بلکه بهمان اندازه مواردی چون نابرابری های حقوقی زن و مرد و حجاب اسلامی زنان و تعدد زوجات را نیز در برمیگیرد. بهمان صورت که اصل بردگی و

برده داری، علیرغم آنکه در هر سه کتاب مقدس توحیدی صریحاً بر آن صحنه گذاشته شده است، از جانب تمدن امروزی بشر از بیخ و بن نفی شده است... و در حدی نفی شده است که حتی بنیادگرایان این مذاهب نیز اجازه این را که اشاره ای به مشروعیت آن کنند به خود نمیدهند - این اصل دیگر نیز که زن بصورت انسانی ۵۰ درصدی به حساب گرفته شود، یا اصل تعدد زوجات که در آن زن بصورت کالایی، یا ماشین تولید مثلی، یا همخوابه ساده ای به حساب گرفته میشود، و نه بصورت شریک تمام عیار یک زندگی، نفی شده اند.

در باره حجاب اسلامی اصولاً غلوی در جهان اسلام صورت گرفته است که بیش از آنکه به خود قرآن مربوط شود به خواست حرمسراداران این جهان در تضمین مالکیت انحصاریشان بر زننده بگوران غالباً زیباروی حرم ها مربوط میشود. آنچه در قرآن در این باره آمده است این است که: «زنان مؤمنسه را بگو که نگاهها و فروجشان را محفوظ دارند و سینه و سر و دوششان را بپوشانند و زینت هایشان را جز به شوهران و محارمشان ننمایند» (نور، ۳۱) و «ای پیمبر، به زنان و دختران خود و به زنان دیگر مؤمنان بگو که خویشان را از بدنگاهی های کسان در امان دارند» (احزاب، ۵۹).

میان این فرمان با آنچه ما در نظام الهی طالبان ناظر آن بوده ایم و در نظام الهی ولایت فقیه ناظر آن هستیم تفاوت بسیار است، همچنانکه میان استناد بیضه داران دین بدین حکم قرآنی که مردان را بر زنان برتری است از این رو که مردان از مال خود بدانسان نفقه میدهند، با شرایط امروزی جهان متمدن که در آن بسیار زنان از استقلال اقتصادی برخوردارند و به نفقه گیری نیازی ندارند، ناهماهنگی آشکار وجود دارد.

در ارزیابی روشن بینانه همه این واقعیتها بود که عارف بسیار بزرگ ما، قرنهای پیش در مثنوی خود دینداری واقعی را در این دانست که از قرآن مغز برداشته شود و پوست برای دکانداران دین گذاشته شود. اگر در همه پانصد سال گذشته، به لطف آخوندپروری صفویان و دنباله روان قاجار آنان، بخلاف آنچه مولانا

تجویز کرده بود، همچنان پوست برگزیده شد و مغز به دور افکنده شد، چیزی از قاطعیت ارزشیابی عارف بزرگ ما کاسته نشده است. در اسلام فردای ایران نیز این سرمشق مولانا است که میباید ملاک عمل مردمی بالغ و عاقل قرار گیرد و نه آنچه بیضه داران بزرگوار برای صغیران و مقلدان کارگاههای دام پروری خود خواسته اند و میخواهند.

اسلام فردای ایران میباید اسلامی هماهنگ با تمدن و فرهنگ بشریت متمدنی جهان فردا باشد و نه اسلام عربستان هزار و چهار صد سال پیش، و این دو بهیچ صورت و با هیچ شمشیر و چماق شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام قابل تطبیق با یکدیگر نیستند. در این اسلام فردا، میباید حجاب قرون وسطایی زنان و تعدد زوجات و نابرابری های حقوقی زن و مرد، بهمان اندازه کنار گذاشته شوند که قوانین قرون وسطایی قصاص و دیه و سنگسار و دست و پا بریدن کنار گذاشته میشوند، و به همان اندازه که میباید مقررات قرون وسطایی طهارت و غسل و بول و غایط یا حلال و حرام خوراکی ها و ذبح حلال و یا تحریم موسیقی کنار گذاشته شوند، و همه این اصلاحات الزامی میتوانند در تطابق با آیات قرآنی - و نه در تناقض با آنها - عملی شوند اگر اسلام ما از صورت اسلام ۴۳ آیه ای قتال و غنیمتی که خلافت عرب برای ما فرستاد - و هزار و چهار صد سال است اسلام حاکم بر کشور ما است - بیرون آید و جای خود را به اسلام ۶,۰۰۰ آیه ای خود محمد بسپارد که بعکس در همه این هزار و چهار صد سال به فراموشی سپرده شده است.

در شرایطی که خود قرآن به صراحت بر این تأکید نهاده است که تمامی آیات قرآنی در یک حد از اعتبارند و هیچکدام آنها را بر دیگری امتیازی نیست، و با توجه به اینکه آن ۴۳ آیه قتال و غنیمتی که اسلام ۱۴۰۰ ساله گذشته بر آنها بنیاد نهاده شده است جز اینکه در پایان چهارده قرن پیروان خود را به تحمل سرنوشت فلاکت بار امروزی خود محکوم کرده باشند حاصلی به بار نیاورده اند، اسلام فردای ایران میباید برای نخستین بار در ایران و

برای نخستین بار در همه جهان اسلامی، راه خود را بصورتی ۱۸۰ درجه ای تغییر دهد، یعنی این بسار بر آن صدها آیه غیرقتال و غیرغنیمت همین قرآن تکیه داده شود که بر ارزشهای اخلاقی آدمیان و آزادی آنان در انتخاب معتقدات مذهبی خویش و احترام به عقاید دیگران تأکید میگذارند. در همین قرآنی که روح الله خمینی از میان بیش از شش هزار آیه آن تنها یک آیه را معتبر می‌شمارد که «این مخالفان را بکشید تا فتنه از میان برخیزد»، این آیه نیز آمده است که «شما که مسلمانید، غیرمسلمانان دیگر را به سخره مگیرید، زیرا که شاید آنان نیز در دین خود بهترین مؤمنان باشند، و زنان مسلمان نیز زنان نامسلمان را به سخره مگیرند، بسا که آنان نیز بهترین زنان باشند» (حجرات، ۱۱).

۱۴۰۰ سال است اسلام ما اسلامی بوده که غیرمسلمانان را در حد نجاست بول و غایط قرار داده است، و با اینهمه در پایان ۱۴ قرن چنین برداشتی نامسلمانان را فرود نیاورده، فقط مسلمانان را به مذلت کنونی کشانیده است. اسلام فردای ما میباید بر این برداشت دیگر از قرآن متکی باشد که «از کافران نسوز کسانی دوستدار و مددکار یکدیگرند، در حالیکه شما مسلمانان با جداییهای خود فتنه و فساد را در جهان باعث میشوید» (انفال، ۸۳).

۱۴۰۰ سال است اسلام ما اسلام ترس و ارعاب بوده و زندگی مذهبی ما در داخل شبکه ای از وحشت جای داشته است. اسلام فردای ما میباید اسلام خدایی رحمن و رحیم باشد و نه خدای جبار و منتقمی که باید فقط از او ترسید و بدرگاهش شفیع آورد، و البته شفیعانی عمامه دار آورد.

۱۴۰۰ سال است نکوکاری ما در پرداخت سهم امام و روضه خوانی و اشک ریزی بر شهدای کربلا خلاصه شده است. اسلام فردای ما میباید اسلام آن قرآنی باشد که گفته است: «نکوکاری این نیست که روی به جانب مشرق و مغرب کنید، بلکه این است که یتیمان و فقیران و رهگذران و مستمندان را از دارایی خود یاری دهید و به عهد و پیمانی که بسته اید وفادار باشید و در سختی ها

شکیبایی کنید» (بقره، ۱۷۷) و گفته است: «وای بر آن عیبجوی هرزه زبانی که مالی اندوخته است و پیوسته به حساب و شمارش آن وقت میگذراند، گویی میپندارد که مال دنیا بدو عمر ابد میبخشد» (همزه، ۱).

صاحبنظری از ایران امروز ما، و از درون خود این ایران و نه از برون آن، راه فردای ایران ما را بصورتی منطقی و واقع نگرانه ارائه کرده است که مناسب میدانم عین آنرا به عنوان نتیجه گیری پایانی کتاب حاضر، برای خوانندگان خویش نقل کنم:

«ما وقتی به بار سنگین فرهنگی خود نگاه میکنیم، می بینیم که احتیاج به یک بازیینی بزرگ داریم. بنابراین نباید تردید کنیم که آنچه رفتنی است و محکوم به رفتن، بگذاریم برود، در عوض ماندنی ها را، سرچشمه ها را، همه آنچه را که مایه سرزندگی و بزرگ منشی و آزادگی روح ایرانی بوده و فعالیت و گشایش را تشویق میکرده، با جدیت تمام نگاه داریم.

اما در کنار فرهنگ ملی یک فرهنگ جهانی نیز داریم. لازمه پویش فرهنگ ملی و تقویت آن این است که پنجره هایش به روی جریانهای اصیل فرهنگ جهانی باز گذاشته شود.

اگر فرهنگها جریان پیدا کرده و از دیاری به دیاری و از دورانی به دورانی رفته اند، برای آن است که دیارها و دورانهای دیگر پذیرای آنها بوده اند. در نگرش به اصل، حرف بر سر آن نیست که چه فرهنگی خودی و چه فرهنگی بیگانه است، حرف بر سر آن است که کدام رو به روشنی و رویندگی دارد و کدام رو به جمود. هر فرهنگی که رو به زندگی داشته باشد باید به استقبال آن رفت، و از جز آن، ولو خودی باشد، روی بازگرداند. ولی پذیرش فرهنگ درست مستلزم آن است که زمینه فرهنگ پذیر داشته باشیم. اگر در فرهنگ رایج بومی خود سبکسر، آسان پسند، کوتاه بین و بی توقع باشیم از فرهنگ بیرون هم همینها را خواهیم طلبید. برعکس اگر در کشور خود بنیسه فرهنگی محکمی یافته باشیم، در جای دیگر هم همپایه و همتراز آنرا خواهیم جست. از اینجا است که پنجره خود را بروی فرهنگهای دیگر

باز نهادن یک ضرورت میشود، با این شرط که برای اینکه بدها جلو نیایند باید جا را با خوبها پر کرد و بنجل پذیر فرهنگ بین المللی نشد.

انسان خوب بودن یا بد بودن هر کسی مربوط به خودش است، ولی متمدن بودن یک نیاز اجتماعی است که بی آن، جامعه فشرده و پر ازدحام کنونی میتواند به یک کانون عذاب تبدیل گردد. فرهنگ اگر در گذشته یک تجمل معنوی شناخته میشد، اکنون برای حفظ عیار انسانی انسان و حتی بقای هستی او، یک ضرورت است^۱.

فراموش نکنیم که مطالبه تبدیل اسلام ۴۳ آیه ای ابوبکر و عمر به اسلام ۶,۰۰۰ آیه ای خود محمد، یعنی بازگرداندن دین از صورت یک ابزار حکومت به صورت یک واقعیت مذهبی، مطالبه ای است که از همان نخستین مراحل تاریخ هزار و چهار صد ساله اسلام ما از جانب فرهنگ ایرانی آغاز شده و از آن پس توسط هر نسلی پس از نسل دیگر، در قرنی پس از قرن دیگر تکرار شده است. این واقعیت که در درازای همه این قرون به چنین مطالبه ای جز با چماقداری و سرکوبگری پاسخ داده نشده است، این واقعیت دیگر را که علیرغم همه این سرکوبگریها و چماقداریها این مطالبه همچنان ادامه یافته است نفی نمیکند. نسل آینده ساز امروزی ما که رسالت سرنوشت ساز بازسازی فردای کشورش را بعهدده دارد، تنها نسلی نیست، بلکه فقط تازه ترین نسلی است که پیام فرهنگ والای خود را در این باره که اسلام چماقدار تحمیل شده بدو اسلام قرآن و محمد نیست میشوند و به همراه آن میشوند که دین سالارانی که ادعای کلیدداری این اسلام چماقدار را دارند دکانداران بی آزر دین بیش نیستند، دکاندارانی که ایرانیان در باره آنها از فردوسی خود شنیده اند که:

زیان کسان از پی سود خویش بجویند و دین اندر آرند پیش!
و از ناصر خسرو خود شنیده اند که:

۱ - محمد علی اسلامی ندوشن: فرهنگ ملی و فرهنگ جهانی

این حیلت بسازان فقهایند شما را؟

ابلیس فقیه است گر اینها فقهایند!

گر احمد مرسل پدر امت خویش است

این بی پدران پس همه اولاد زنایند!

و از سنائی خود شنیده اند که:

مسلمانی کنون اسمی است بر عرفی و عاداتی،

از این آیین بیدینان، پشیمانی! پشیمانی!

و از عطار خود شنیده اند که:

به زیر خرقة تزویر زنار نهان تا کی؟

ز زیر خرقة گر مردید، آن زنار بنمائید

ز دعوی هیچ نگشاید، اگر مردید اندر دین

چنان کاندر درون هستید در بازار بنمائید!

و از مولوی خود شنیده اند که:

گر به ریش و... مردستی کسی

هر بزی را ریش و مو باشد بسی!

هین، روش بگزین و ترک ریش کن

ترک این و ما و من و تشویش کن!

و از سعدی خود شنیده اند که:

کلید در دوزخ است آن نماز

که در چشم مردم گذاری دراز

به نزدیک من شبرو راهزن

به از فاسق پارسا پیرهــن

و از حافظ خود شنیده اند که:

حافظا، می خور و رندی کن و خوش باش ولی،

دام تزویر مکن چون دگران قرآن را!

و از صائب خود شنیده اند که:

تا سرانجام چه از پرده درآید، کامروز

دور پرواری عمامه و قطر شکم است!

و در دورانی تازه تر، از ایرج خود شنیده اند که:

خدایا، تا به کی ساکت نشینم، من اینها جمله از چشم تو بینم
تو این آخوند و ملا آفریدی تو توی چرت ما مردم دوییدی
به شرع احمدی پیرایه بس نیست؟ زمان رفتن این خار و خس نیست؟
بیا از گـردن ما زنگ وا کن ز زیر بار خـر ملا، رها کن!
و از بهار خود شنیده اند که:

دین نیست اینکه بینی در دست این گروه
کاین مفسده است و این دنیان مفسدتگرند
وین رسم پاک نیست که دارند این کسان
کاین بدعت است و این دنیان بدعت آورند!
و در همان حال که همه این هشدارها را شنیده اند، در باره
دیدگاههای واقعی فرهنگ ایرانی نیز، از همین سنائی شنیده اند که:
به وقت خدمت یزدان، دلت را کن سوی قبله
از آن کاین کار دل باشد، نباشد کار پیشانی!
و از همین مولوی شنیده اند که:

ای خانه پرستان، چه پرستید گل و سنگ؟
آن خانه پرستید که پاکان طلبیدند!
و از همین سعدی خود شنیده اند که:
طاعت آن نیست که بر خاک نهی پیشانی،
صدق پیش آر، که اخلاص به پیشانی نیست!
و از همین حافظ خود شنیده اند که:
جلوه بر من مفروش ای ملک الحاج، که تو
خانه می بینی و من خانه خدا می بینم!

* * *

دوست جوان من پیام پایانی من به تو تنها پیام یک ایرانی
به ایرانیان دیگر نیست، تنها پیام نسلی کهن به نسلی نو نیز نیست،
پیام نسلهایی سه هزار ساله به نسل تاریخ ساز فردا است، نسلهایی
که دیری است میدان را ترک گفته اند و با اینهمه از راه مسیراشی والا
همچنان در ضمیر ناخودآگاه ما حضور دارند. پیام بنیادی آن ایرانی

است که به تعبیر دلنشین صاحب‌نظری از جهان غرب، در سپیده دم تاریخ مشعل فروزانی را بر دست گرفت با این رسالت که آنرا تا شامگاه این تاریخ فروزان نگاه دارد^۱، و من در ابلاغ این پیام اعصار و قرون پیام رسان بی نام و نشانی بیشتر نیستم.

متأسفم که این پیام کهن را هنگامی بسه تو میرسانم که کشوری که به گفته معروف Hegel نخستین کشور تاریخ ساز جهان بوده، خودش به چند قدمی فراموشخانه تاریخ رسیده است، و مردمی که به ارزیابی Toynbee اولین سازمان ملل متحد را در تاریخ جهان بنیاد نهادند، خودشان با محکومیت دسته جمعی سازمان ملل متحد رویارویند. آن سرزمین تمدن آفرینی که دستاوردهای اندیشه و هنرش از کرانه های اقیانوس آرام تا سواحل اقیانوس اطلس را در گستره خود داشت^۲، امروز کشور جهان سومی بخت برگشته ای بیش نیست که این بار بالانشینی های آنرا تنها در فراوانی شمار اعدام شدگان و زندانیان و بیماران روانی و معتادان و بیکاران و گرسنگان و ترک دیار گفتگان آن میتوان یافت، و مفاخر دیرینه اش را در رکورداری جهانی غارتگریهای مالی آیت الله ها و حجة الاسلامهایش، و نوآوریهای سنتی آن را در کشتارهایی از نوع کشتار سال ۱۳۶۷ و قتلهای زنجیره ای، و شاخصیت بین المللیش را در رقم هشدارهایی که به صورت پیگیر از جانب مراجع جهانی حقوق بشر دریافت میدارد.

با اینهمه، پیامی که من آورنده آنم پیام نومیدی نیست، پیام تسلیم نیز نیست، زیرا که تاریخ کهن ما، اگر در نشیب و فرازهای دائمی خود سیلی خور طوفانهای گران بوده و زخمهای گران نیز برداشته است، هرگز تاریخ تسلیم و نومیدی نبوده است. بسه گفته مولوی تاریخ شب زدگی های بسیار بوده، اما تاریخ شب پرستی نبوده، حدیث خواب نیز نگفته است، در همه حال حدیث آفتاب گفته

۱ - René Grousset در L'âme de l'Iran

۲ - J. Darmesteter در: مروری بر تاریخ ایران

قطعه شدند، یا در زندانها جان سپردند تا بیضه اسلام محفوظ مانده باشد.

دوست من بیاد داشته باش که تو زاده کشوری هستی که برخلاف آنچه هزار و چهارصد سال است کسانی مغرضانه گفته اند و امروز نیز کسانی از خود این کشور همچنان مغرضانه میگویند، تاریخ آن در قادسیه آغاز نمیشود، بلکه قادسیه فقط پرانتزی است که در این تاریخ گشوده شده است، و اتفاقاً اصیلترین بخش این تاریخ آن بخشی است که در قادسیه پایان گرفته است. تو زاده کشوری هستی که طی قرون بسیار نه تنها ابرقدرت سیاسی و نظامی جهان باستان، بلکه ابرقدرت تمدن آفرین و فرهنگ ساز این جهان نیز بسود و یکی از بازتابهای این فرهنگ آیین هایی بودند که در این سرزمین پا گرفتند و از آنجا به شرق و غرب جهان باستان گسترش یافتند. و هم امروز نسیم بقایای پرستشگاهها و آتشگاهها و آثار هنری و نوشته های آنها را در همه سرزمینهای پهناور میان اقیانوس آرام و اقیانوس اطلس، و در مورزه ها و نگارخانه ها و کتابخانه های سراسر جهان به فراوانی میتوان یافت.

به خلاف آنچه باز هم در درازای ۱۴۰۰ سال به مردمی ناآگاه، مغرضانه گفته شده است و امروز نیز همچنان مغرضانه گفته میشود، هیچیک از این آیینهایی که ایران ما به بشریت ارمغان داد نه آیینهای شرک بودند و نه آیینهای اساطیری. آیینهایی بر پایه والاترین برداشتهای فلسفی از نبرد کائناتی نور و ظلمت بودند که میبایست آدمیان نیز، آزادانه و آگاهانه، ایفای سهم خویش را در این نبرد به عهده گیرند.

آیین اسلام اگر برای بت پرستان و بادیه نشینان بی فرهنگ جزیره العرب برداشتهای بسیار والاتر و بالاتری از معتقادات ابتدایی آنانرا برایشان به ارمغان آورد، برای ایرانیانی که خودشان با همه این برداشتهای والا در آیینهای ملی خویش آشنایی داشتند پیام ناشناخته ای بهمراه نداشت. با ایتهمه پیام این آیین تو نیز میتوانست مانند پیام های آیین هایی دیگر از جانب این ایرانیان با حسن قبول

شنیده شود اگر این پیام بهمان صورتی بدانان میرسید که پیام این آیین های دیگر رسیده بود، و بهمان صورتی که پیام خود آیین های زرتشتی و مهری و مانوی ایران به مردم سرزمینهای دیگر رسیده بود. ولی پیام این آیین عربی برای اولین بار در تاریخ جهان با شمشیر آورده شد، و پذیرش آن مستلزم پذیرش الزامی سروری شمشیرکشان نیز دانسته شد. پس از آنان هم شمشیرکشان ترک و غز و تاتار و مغول و ترکمن، این ادعا را در طول ۴۰۰ سال تکرار کردند که این شمشیرکشی ها و این غارتگریها در راه انجام وظیفه ای شرعی صورت گرفته است و صورت میگیرد.

آنچه من در کتاب حاضر سعی در توضیح آن کرده ام، ارائه این واقعیت است که پیام واقعی هیچ مذهبی در هیچ دورانی از تاریخ و در هیچ شرایط زمانی و مکانی، پیام کینه و دشمنی، یا پیام فریب و دروغ نبوده است و پیام اسلام نیز بناچار جز این نمیتوانسته است باشد، و اگر اسلامی که با شمشیر بادیه نشینان عرب برای کشور ما آورده شد از همه اینها نشان داشت، برای این بود که این اسلام وارداتی به سفارش دستگاه خلافت عرب و در راه تأمین منافع خاص آن ساخته و پرداخته شده بود، درست بهمانصورت که مسیحیت کلیسای ساخته و پرداخته امپراتوری رم مسیحیت دستکاری شده ای بود که در راه تأمین منافع این امپراتوری شکل داده شده بود، نه آن مسیحیت و نه این اسلام هیچکدام مسیحیت و اسلامی در صورت مذهبی نبودند، مسیحیت و اسلامی صرفاً در صورت ابزار سیاسی و حکومتی بودند.

پرانتری که در قادیسیه گشوده شد بر چنین اسلام سیاسی گشوده شد، و نه بر آن اسلام مذهبی که در طول سیزده سال از جانب محمد ارائه شده بود. امروز دوران این اسلام سفارشی و حکومتی، میباید با بسته شدن این پرانتز به پایان خود برسد، زیرا که دیگر دلیلی برای ادامه آن باقی نمانده است. البته هیچیک از ایرانیانی که همچنان به دین خویش وابسته باشند، الزامی در ترک آیین خود ندارند، ولی ایشان حقاً میباید راه مذهبی آینده خود را در اسلامی دور از پیرایه های زشت و غالباً سفیهانه ای که بخصوص از دوران صفویه بعبء بر آن

بسته شده است بجویند، اسلامی که در آن رفتن مؤمن با پای راست و نه پای چپ در دارالخلا، یا غسل جنابت او در وان حمام و نه در خزانة عمومی، یا خوردن گوشتی در غیر ذبح اسلامی، عرش خدا را به لـرزه درنیاورد، بیضه اسلام نیز با دست دادن مؤمن بـه یک کافر ترک بر ندارد. آنجایی ترک بردارد که چند هزار زندانی در عرض چند شبانروز در سیاهچالهای اسلامی بدست پاسداران انقلاب کشته شوند تا مطالبه حسابی از بابت چند صد هزار کشته جنگ هفت ساله صدور انقلاب از جانب آنان صورت نگیرد، آنجایی ترک بردارد که دختران محکوم بـه مرگ در داخل زندانهای خود مورد تجاوز شرعی این پاسداران قرار گیرند تا طبق قانون شرع در عین بکارت کشته نشده باشند. آنجایی ترک بردارد که پانصد زن و مرد و کودک در داخل سینمایی دربسته از جانب آدم کشان اسلامی سوزانده شوند، و آنجایی که قاتلان قتلهای زنجیره ای از جانب قضات عالیمقام شرع تبرئه شوند و بجای آنها وکلای مدافع قریبانیان همین قتلهای زنجیره ای به زندان فرستاده شوند.

نه چنین اسلامی میتواند با دروغ هزار و چهار صد ساله ای بنام «ولایت فقیه» همزیستی کند، و نه ملتی که پرانتز این دروغ هزار و چهار صد ساله را بسته باشد میتواند آینده خود را در سازش با این بزرگترین دروغ تاریخ خود بجوید. نسل آینده ساز فردای ایران بخاطر پی ریزی آینده ای روشن برای فرزندان ملتی که کابوسی سنگین را در پشت سر گذاشته است میباید همه این پلیدیها و فریبکاریها و واپس گراینها و دروغهایی را که وجه مشخص این چهارده قرن شوم بوده اند بصورتی قاطع به زیاله دان تاریخ بفرستد تا بتوانسد راه را بر چنین آینده ای بگشاید.

در صفحات پایانی کتاب «تولد دیگر» خودم متذکر شده بودم که در این تلاش سرنوشت سازی که برای پی ریزی چنین ایرانی در جامعه ما صورت میگیرد، روشنگرانی که کار راهگشایی فکری این تلاش را به عهده گرفته اند در صفوف مقدم پیکار جای دارند. بگذار کتاب حاضر را نیز با ادای احترامی عمیق به پیشگامان یکصد ساله این روشنگری: آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمسانی، جمال الواعظین،

ایرج، عارف، بهار، پورداود، کسروی، دشتی، هدایت، نوبخت، مسعود، بهروز، سرمد، پروین اعتصامی، فروغ، که از آنها یاد کرده بودم و بسه دنباله روان گرانقدر آنان که در فاصله انتشار این دو کتاب بدین پیشگامان خاموش شده پیوسته اند: نادر نادرپور، سعید سیرجانی، ضیاء مدرس، اخوان ثالث، احمد شاملو، فریدون مشیری، آریامنش و دیگران با همه احترامی که شایسته آند بپایان رسانم. اگر لزومی به نام بردن از مبارزان زنده نمی بینم، برای این است که آثاری که منظمأ از آنان منتشر میشود خود بهترین گواه ارزشمندی تلاش دلیرانه ای هستند که این روشنگران با تحمل همه خطرات آن بر عهده دارند.

کتابنامه

فهرست مراجع فارسی، عربی و اروپائی کتاب

بر اساس طبقه بندی مطالب

۱ - منابع فارسی و عربی

کتابهای مرجع

- ابن الاثیر (عزالدين ابى الحسن): الكامل فى التاريخ (کامل)، حوادث تاريخ جهان از ابتدای خلقت تا سال ۶۲۸ هجری، ۱۵ ج، بیروت، ۱۹۷۵. ترجمه فارسی توسط عباس خلیلی بسا عننوان تاریخ بزرگ ایران و اسلام، ۱۲ ج، تحقیق و تحشیه مهیار خلیلی، تهران، ۱۳۲۱؛ ترجمه بخشهای مربوط به ایران توسط باستانی پاریزی، نشریه دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.
- ابن الاثیر (عزالدين ابى الحسن): اسدالغابه فى معرفة الصحابه (۷,۵۰۰ زندگینامه رجال صدر اسلام)، قاهره، ۱۳۱۰ ق.
- ابن بطوطه (ابوعبداله محمد طنجه ای): رحله ابن بطوطه (تحفة النظار فى عجایب الاسفار)، چاپ پاریس، ۱۸۷۹؛ چاپ لندن، ۱۹۲۸؛ چاپ قاهره، ۱۳۱۰ ق. ترجمه فارسی توسط محمد علی موحد، نشریه بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲ ج، تهران، ۱۳۳۷.
- ابن اسحاق (ابوعبداله محمد): مغازی. ترجمه فارسی توسط محمود مهدوی «تاریخ جنگهای پیامبر»، ۳ ج، نشریه مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۱-۱۳۶۶.
- ابن حزم (ابومحمد): الفصل فى الملل والاهواء والنحل، قاهره، ۱۳۲۰ ق.
- ابن حوقل (ابوالقاسم محمد): صورة الارض، چاپ Kramer، لندن، ۱۹۶۷؛ ترجمه فارسی، نشریه بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۵.
- ابن خردادبه (ابوالقاسم عبیداله): المسالك والممالك، چاپ قاهره، ۱۳۳۴ ق؛ چاپ De Goeje، لندن، ۱۸۸۹.
- ابن خلدون (ابوزید عبدالرحمن): تاریخ ابن خلدون (کتاب العبر و دیوان المبتدا والخبر فى ایام العرب والعجم و السبربر)، چاپ M. Quatremère، ۳ ج، پاریس، ۱۸۵۸؛ چاپ قاهره، ۷ ج، ۱۸۶۷؛ چاپ بیروت، ۸ ج، ۱۹۵۷-۱۹۶۷.

ابن خلدون (ابوزید عبدالرحمن): مقدمه، چاپ قاهره، ۱۸۶۷؛ ترجمه فرانسه توسط W.M. de Slane، ۲ ج، الجزیره، ۱۸۵۲-۱۸۵۶؛ ترجمه فرانسه توسط V. Monteil، پاریس، ۱۹۶۷؛ ترجمه فارسی توسط پروین گنابادی، ۲ ج، نشریه بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۶.

ابن خلکان (شمس الدین ابوالعباس): وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان. زندگینامه ۸۵۰ نفر از مشاهیر جهان اسلام، ۳ ج، قاهره، ۱۲۹۹ق؛ ۷ ج، بیروت ۱۹۶۹-۱۹۷۱.

ابن رسته (ابوعلی احمد بن عمر): اعلاق النفیسه، دائرة المعارف هیئت و جغرافیای قرن سوم هجری (در اصل ۱۵ ج، کسه تنها جزء هفتم آن باقی مانده است)، چاپ De Goeje، لیدن، ۱۸۹۴.

ابن سعد (ابوعبداله محمد): طبقات الکبری (طبقات ابن سعد، کاتب واقدی)، شرح احوال پیامبر اسلام و صحابه او، قاهره، ۱۳۵۸ق.

ابن طقطقی (ابوجعفر محمد بن تاج الدین): الفخری فی آداب السلطانیة والدول الاسلامیة. ترجمه فارسی توسط محمد وحید گلپایگانی، نشریه بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۰.

ابن عبدربه (احمد بن محمد): عقد الفرید، ویراستاری احمد امین، ۴ ج، قاهره، ۱۹۵۲-۱۹۵۶.

ابن عربشاه (احمد): عجائب المقدور فی نواب التیمور، ترجمه فارسی توسط محمد علی نجاتی با عنوان «سه نام در زندگانی شگفت آور تیمور»، نشریه بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۹.

ابن عساکر (ابوالقاسم علی بن حسن): تاریخ دمشق (در اصل ۸۰ جلد که تنها ۸ جلد از آن باقی مانده است)، چاپ دمشق، ۱۳۸۰ق.

ابن الفقیه (ابوبکر احمد بن محمد همدانی): البلدان. تلخیص شده در قرن پنجم هجری توسط علی بن حسن شیرازی، چاپ De Goeje، لیدن، ۱۸۸۵؛ ترجمه فارسی توسط ح. مسعود، نشریه بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۹.

- ابن قتیبه دینوری (ابومحمد عبدالله): المعارف. تاریخ عمومی جهان از زمان خلقت تا سال ۲۶۰ هجری، قاهره، ۱۳۸۲ق.
- ابن قتیبه دینوری (ابومحمد عبدالله): تساویل مختلف الحدیث، به اهتمام محمد زهری النجار، قاهره، ۱۳۸۶ق.
- ابن قتیبه دینوری (ابومحمد عبدالله): عیسون الاخبار، چاپ C. Brockellmann، ج ۴، برلین ۱۹۰۰-۱۹۰۸؛ چاپ قاهره، ۱۹۶۳.
- ابن کثیر (ملک المؤید عمادالدین ابوالفدا): البداية والنهاية (حسوات تاریخ جهان از زمان آدم ابوالبشر تا سال ۷۶۷ هجری بترتیب سنوات و به روش کتاب کامل فی التاریخ ابن الاثیر)، ج ۱۴، قاهره، ۱۳۵۸ق.
- ابن کثیر (ملک المؤید عمادالدین ابوالفدا): تقویم البلدان، چاپ Reinaud & St. Guyard متن عربی همراه با ترجمه فرانسه، ج ۳، پاریس ۱۸۴۸-۱۸۸۳؛ چاپ قاهره، ۱۳۶۲ق. ترجمه فارسی توسط عبدالمجید آیتی، نشریه بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۹.
- ابن مسکویه (احمدبن محمدبن یعقوب، ابوعلی): تجارب الامم، وقایع عمومی عالم از طوفان نوح تا سال ۳۶۹ هجری، چاپ S.D. Margoliouth، ج ۷، در سلسله انتشارات موقوفه Gibb، اکسفرد، ۱۹۲۰-۱۹۳۱؛ چاپ قاهره، ج ۷، ۱۳۳۲-۱۳۴۰ق.
- ابن ندیم (محمدبن اسحاق): الفهرست. چاپ G. Flügel و W. Muller، ج ۳، لایپتسیگ، ۱۸۵۹-۱۸۶۰؛ چاپ بولاق، ۱۲۹۵ق؛ چاپ قاهره، ۱۳۴۸ق. ترجمه فارسی توسط رضا تجدد، تهران، ۱۳۵۲.
- ابن هشام (رفیع الدین اسحاق همدانی): سیرة رسول الله (معسروف به سیره ابن هشام)، قدیمی ترین شرح حال پیامبر اسلام بعد از مغازی ابن اسحاق. چاپ F. Wüstenfeld، گوتینگن، ۱۸۵۹؛ چاپ بولاق، ج ۳، ۱۲۹۵ق؛ چاپ قاهره، ۱۹۳۶؛ چاپ استانبول، ۱۲۸۶ق. ترجمه انگلیسی A. Guillaume، اکسفرد، ۱۹۶۷؛ ترجمه فارسی قاضی ابرقوه با ویراستاری و مقدمه اصغر مهدوی، تهران، ۱۳۶۱.

- ابواسحاق ابراهیم بن منصور نیشابوری: قصص الانبیاء، ویراستاری حبیب یغمائی، نشریه بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰.
- ابوالفرج اصفهانی (علی بن حسین): الاغانی، دائرة المعارف شعر عرب، ۱۵ ج، چاپ بولاق، ۱۳۸۵-۱۲۹۴ق؛ چاپ قاهره، ۲۰ ج، ۱۳۰۵-۱۳۱۰ق؛ چاپ بیروت، ۲۱ ج، ۱۹۵۶-۱۹۵۷.
- ابوالفرج اصفهانی (علی بن حسین): مقاتل الطالبین، چاپ قاهره، ۱۳۲۰ق؛ چاپ تهران، ۱۳۰۷ق.
- ابونعیم الاصبهانی (احمد بن عبدالله): حلیة الاولیاء، چاپ قاهره، ۱۹۳۳.
- اصطخری (ابواسحاق ابراهیم فارسی): المسالک والممالک، چاپ De Goeje، لیدن، ۱۸۷۰؛ چاپ تهران، ویراستاری ایرج افشار، نشریه بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.
- بلاذری (احمد بن یحیی): فتوح البلدان، چاپ De Goeje، لیدن، ۱۸۶۶؛ چاپ قاهره، ۱۳۵۰ق؛ ترجمه انگلیسی Ph. K. Hitti با عنوان Origin of the Islamic State، چاپ نیویورک، ۱۹۱۶؛ ترجمه فارسی بخش مربوط به ایران توسط آذرتاش آذرنوش، چاپ بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۶.
- بلاذری (احمد بن یحیی): انساب الاشراف، چاپ Max Schloessinger، ۵ ج، قاهره، ۱۹۵۵.
- بیرونی (ابوریحان محمد بن احمد): آثار الباقیه عن القرون الخالیة، متن عربی و ترجمه انگلیسی توسط E. Sachau، لندن، ۱۸۷۹؛ متن عربی، لایپتسیگ، ۱۹۲۳؛ ترجمه فارسی توسط اکبر داناسرشت، تهران، ۱۳۵۲.
- بیرونی (ابوریحان محمد بن احمد): ماللهند، چاپ E. Sachau، لندن، ۱۸۸۷.
- تغری بردی (ابوالمحسن الحنفی): النجوم الزاهره، ۱۰ ج، چاپ قاهره، ۱۳۴۸-۱۳۵۸ق.
- ثعالبی (ابومنصور عبدالملک نیشابوری): غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، متن عربی و ترجمه فرانسوی بخشهای مربوط به پادشاهان ایران توسط Zotenberg، چاپ پاریس، ۱۹۰۰.

- تعالبی (ابومنصور عبدالملک نیشابوری): یتیمۃ الدهر، ۴ ج، چاپ
 قاهره، ۱۳۶۶ق.
- جاحظ (ابوعثمان عمرو): البیان والتبیین، ۲ ج، چاپ قاهره،
 ۱۳۱۱ق؛ چاپ بیروت، ۱۹۴۸.
- جاحظ (ابوعثمان عمرو): التاج، چاپ قاهره، ۱۳۰۹ق. ترجمه فارسی
 توسط محمد علی خلیلی، تهران، ۱۳۴۳.
- جاحظ (ابوعثمان عمرو): رسائل، چاپ G. van Vloten، لیدن، ۱۹۰۳.
- جهشیاری (محمد بن عبدوس): کتاب الوزراء والکتاب، چاپ قاهره،
 ۱۹۳۸؛ ترجمه فارسی ابوالفضل طباطبائی، چاپ تهران
 (بی تاریخ).
- جوزجانی (قاضی منهاج السراج): طبقات ناصری؛ ویراستاری و
 حواشی عبدالحمی حبیبی، کابل، ۱۳۴۲.
- حاج خلیفه (مصطفی، کاتب چلبی): کشف الظنون، ۷ ج، چاپ
 G. Flügel، لایپتسیگ، ۱۸۳۵-۱۸۵۸؛ چاپ استانبول، ۷ ج،
 ۱۳۱۱-۱۳۱۸ق.
- حدودالعالم من المشرق الی المغرب (اثر جغرافیایی نویسنده ناشناسی
 از قرن چهارم هجری، قدیمی ترین کتاب موجود فارسی در
 جغرافیای عمومی). چاپ عکسی و. و. بارتلد از روی تنها
 نسخه خطی این کتاب که در سال ۱۸۹۲ توسط تومانسکی
 خاورشناس روسی در بخارا کشف شده بود، لنینگراد، ۱۹۳۰.
 ترجمه انگلیسی کتاب توسط و. مینورسکی، با شرح و تحقیق
 جامع، لندن، ۱۹۳۲؛ چاپ تهران، باهتمام منوچهر ستوده،
 نشریه دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
- حمزه اصفهانی (ابوعبداله): تاریخ سنی ملوک الارض والانبیا، چاپ
 I.M. Gottwaldt در ده جلد، با عنوان لاتینی Hamzae
 Ispahanensis Annalium، چاپ پتروپولیس، ۱۸۴۵.
- خواندمیر (خواجه غیاث الدین): حبیب السیر فی اخبار افرادالبشر،
 ۴ ج، ویراستاری و مقدمه جلال الدین همائی، تهران،
 ۱۳۳۳.

- دینوری (ابوحنیفه احمد بن داود): اخبار الطوال، از جالبترین تواریخ مربوط به سالهای صدر اسلام و کشورگشایی های عرب، چاپ قاهره، ۱۳۲۰ق. ترجمه فارسی توسط صادق نشأت، نشریه بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۶.
- طبری (ابوجعفر محمد بن جریر): اخبار الرسل والملوک (تاریخ طبری)، مشهورترین تاریخ جهان اسلام؛ چاپ متن عربی با عنوان لاتینی *Annales quos scripsit abu Djafar al-Tabari* به اهتمام De Goeje در لیسن، ۱۵ ج، ۱۸۷۹-۱۹۰۱. ترجمه فرانسه براساس ترجمه فارسی بلعمی از تاریخ طبری، توسط H. Zotenberg؛ در ۴ ج، پاریس، ۱۸۶۷-۱۸۷۴؛ ترجمه فارسی توسط ابوالقاسم پاینده، نشریه بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳؛ ترجمه فارسی توسط صادق نشأت، نشریه بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۱.
- عتبی (ابونصر محمد): تاریخ یمینی، ترجمه ابوالشرف ناصح خراقانی، ویراستاری علی قویم، تهران، ۱۳۳۵؛ ویراستاری جعفر شعاع، نشریه بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۵.
- قزوینی (عمادالدین زکریا): آثار البلاد، چاپ F. Wüstenfeld، گوتینگن، ۱۸۴۸؛ چاپ بیروت، ۱۹۶۰.
- ماوردی (ابوالحسن علی): احکام السلطانیه، چاپ Maximilian Enger، بن، ۱۸۵۳؛ چاپ قاهره، ۱۲۹۸ق؛ ترجمه فارسی قوام الدین یوسف بن حسنی حسینی شافعی، به کوشش محمد تقی دانش پژوه و چنگیز پهلوان، چاپ مونستر (آلمان)، ۲۰۰۲.
- مسعودی (ابوالحسن علی بن حسین): مروج الذهب. متن عربی و ترجمه فرانسه توسط Pavet de Courtelle و Barbier de Meynard در ۹ ج، چاپ پاریس، ۱۸۶۱-۱۸۷۷؛ چاپ قاهره، ۱۳۱۰ق؛ ترجمه فارسی توسط ابوالقاسم پاینده، ۲ ج، نشریه بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰.
- مسعودی (ابوالحسن علی بن حسین): التنبیه والاشراف، ترجمه بخش مربوط به ایران توسط Barbier de Meynard، چاپ پاریس،

- ۱۸۷۱؛ متن کامل عربی، چاپ لیدن، ۱۸۹۳؛ چاپ قاهره،
 ۵ ج، ۱۳۵۷-۱۳۶۰ق؛ ترجمه فارسی توسط ابوالقاسم پاینده،
 نشریه بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۹.
- مقدسی (ابوعبدالله محمد): احسن التقاسیم، چاپ De Goeje، لیدن،
 ۱۸۷۲؛ ترجمه فارسی علینقی منزوی، ۲ ج، تهران، ۱۳۶۱.
- مقدسی (مطهرین طاهر): البدء والتاریخ (تاریخ جهان از بدو خلقت تا قرن
 چهارم هجری)، چاپ Clément Huart، متن عربی و ترجمه
 فرانسوی، در ۶ ج، پاریس، ۱۸۹۹-۱۹۱۹؛ چاپ قاهره، ۶ ج،
 ۱۳۱۸-۱۳۲۴ق؛ ترجمه فارسی توسط محمد رضا شفیعی کدکنی
 (ج ۵ و ۶)، نشریه بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۱.
- مقریزی (تقی الدین احمد بن علی): الخطط و الآثار، ۲ ج، چاپ قاهره،
 ۱۲۷۰ق.
- مقری (تقی الدین احمد): نفع الطیب، چاپ بولاق، ۱۲۹۷ق.
- نوبری (احمد بن عبدالوهاب): نهیة الارب، ۱۴ ج، چاپ قاهره،
 ۱۳۴۲-۱۳۶۲ق.
- وصاف (شرف الدین عبدالله شیرازی): تاریخ وصاف (وصاف الحضرة)،
 چاپ بمبئی، ۱۲۶۹ق. ترجمه فارسی توسط ع. آیتسی، نشریه
 بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۶.
- هلال الصابی: تهافت الامرا فی تاریخ الوزراء، چاپ Amedeoze همراه با ترجمه
 انگلیسی، لیدن، ۱۹۰۴؛ چاپ بیروت، ۱۹۰۴؛ چاپ تهران، ۱۳۳۸ق.
- هندوشاه نخجوانی (ابن سنجر صاحبی): تجارب السلف، ویراستاری
 عباس اقبال، تهران، ۱۳۴۴.
- یاقوت حموی (شهاب الدین): معجم البلدان، ۵ ج، چاپ
 F. Wüstenfeld، لایپتسیگ، ۱۸۶۶-۱۸۷۳؛ چاپ قاهره،
 ۱۳۷۲ق؛ چاپ بیروت، ۱۹۵۵.
- یعقوبی (احمد بن علی یعقوب ابن واضح اصفهانی): تساریخ یعقوبی،
 چاپ M. Houtsma، لیدن، ۱۸۸۳؛ چاپ نجف، ۱۳۵۸ق؛ چاپ
 بیروت، ۱۹۶۰؛ ترجمه فارسی توسط محمد ابراهیم آیتسی،
 ۲ ج، نشریه بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۳.

قرآن

افتخاریان (جوادی): علوم روز در قرآن، یا پیروی علوم امروز از اسلام، تهران، ۱۳۴۳.

الهی قمشه ای (حاج شیخ مهدی): ترجمه قرآن کریم، تهران، ۱۳۵۴.

الهی قمشه ای (حاج شیخ مهدی): تفصیل الآیات القرآن کریم، از روی چاپ J. Labaume در پاریس و چاپ فؤاد عبدالباقی در قاهره، همراه با ترجمه فارسی آیه ها، تهران، ۱۳۴۴.

انصاری (مسعود): بازشناسی قرآن، کالیفرنیا، ۱۹۸۶.

ایزوتسو (توشی هی کو): مفاهیم اخلاقی و دینی در قرآن، ترجمه فارسی توسط فریدون بدره ای، تهران، ۱۳۶۴.

ابک (عباس): قرآن و دانشوران (تطبیق آیات قرآن با اشعار و نوشته های بزرگان ادب ایران)، تهران، ۱۳۷۷.

اقلانی (ابوبکر): اعجاز القرآن، قاهره، ۱۳۷۳ق.

تفسیر جلالین، تألیف جلال الدین ابو عبدالله محمدبن احمدالمحلی الشافعی و جلال الدین ابوالفضل عبدالله حسن بن ابی بکرالسیوطی، چاپ قاهره، ۱۳۰۸ق.

نقوی (سید محمدعلی): تاریخ قرآن مجید، تهران، ۱۳۶۸.

جادمولی (محمد احمد): قصه های قرآن (ترجمه قصص القرآن، توسط مصطفی زمانی)، تهران، ۱۳۴۷.

جفری (آرتور): واژه های دخیل (غیر عربی) در قرآن، ترجمه فارسی توسط فریدون بدره ای، تهران، ۱۳۶۶.

خرمشاهی (بهاء الدین): دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ۲ ج، تهران، ۱۳۷۱.

خرمشاهی (بهاء الدین): قرآن پژوهی، هفتاد بحث و تحقیق قرآنی، تهران، ۱۳۷۰.

خزائلی (محمد): احکام قرآن، تهران، ۱۳۵۳.

راشد (حسینعلی): اسلام و قرآن، تهران، ۱۳۴۶.

روحانی (محمد حسین): تفسیر کلامی قرآن، تهران، ۱۳۴۴.

رهنما (زین العابدین): ترجمه و تفسیر قرآن مجید، ۴ ج، نشریه سازمان اوقاف، تهران، ۱۳۵۳.

- زنجانی (حاج میرزا عبدالله): تاریخ قرآن، ترجمه ابوالقاسم سحاب
تفرشی، تهران، ۱۳۱۷؛ تبریز، ۱۳۴۲.
- شریعت سنگلجی: کلید فهم قرآن، تهران، ۱۳۴۵.
- شریعتی (محمد تقی): تفسیر نوین قرآن، نشریه نشر فرهنگ اسلامی،
تهران، ۱۳۵۴.
- شریف لاهیجی: تفسیر قرآن. ویراستاری و مقدمه محمد ابراهیم آیتی،
تهران، ۱۳۴۰.
- صبری (خلیل): طبقات آیات قرآن کریم براساس ۲۶ موضوع، همراه با
ترجمه آیات به فارسی، تهران، ۱۳۴۴.
- طبرسی (شیخ ابوعلی ابوالفضل): مجمع البیان فی تفسیر القرآن،
بیروت، ۱۹۶۱.
- طبری (ابوجعفر محمدبن جریر): تفسیر الکبیر در ۳۰ ج، بیروت،
۱۳۵۷ق؛ ج ۶ و ۷، تحقیق و اهتمام حبیب یغمسانی، نشریه
دانشگاه تهران، ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴.
- فؤاد عبدالباقی (محمد): المعجم الفهرس لالفاظ القرآن الکریم، چاپ
قاهره ۱۴۰۷ق. (۱۹۸۷م).
- مجد (امید): قرآن مجید با ترجمه منظوم، تهران، ۱۳۶۲.
- معزی (محمد کاظم): ترجمه فارسی قرآن مجید همراه با کشف الآیات
و طبقه بندی آنها، به کوشش محمود رامیار، نشریه اتحادیه
انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا و امریکا و کانادا،
۱۳۵۹.
- میبدی (رشیدالدین ابوالفضل): کشف الاسرار و عده الابرار، ترجمه و
تفسیر عرفانی قرآن کریم توسط خواجه عبدالله انصاری.
تلخیص حبیب اله آموزگار، نشریه دانشگاه تهران، ۱۳۳۱-
۱۳۳۹.
- میبدی (رشیدالدین ابوالفضل): قرآن، ترجمه نوبت اول از کشف الاسرار
میبدی، تهران، ۱۳۵۱.
- نیشابوری (ابوبکر عتیق): قصص قرآن مجید، ترجمه و تحقیق یحیی
مهدوی، تهران، ۱۳۵۱.

- پاینده (ابوالقاسم): نهج الفصاحه، کلمات قصار حضرت محمد (نقل از صحاح سته، اصول اربعه، جامع الصغير، اعیان الشیعه، بیسان والتبیین، ربیع الابرار). تهران، ۱۳۳۷.
- دشتی (علی): ۲۳ سال رسالت؛ چاپ بیروت، ۱۳۵۶؛ چاپ آلمان، ۱۹۸۶، ۱۹۹۰، ۱۹۹۸، ۲۰۰۲.
- رهنما (زین العابدین): پیامبر، تهران، چاپهای متعدد از ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۸.
- شریعتی (علی): سیمای محمد، تهران، ۱۳۵۲.
- کارلایل (تماس): در باره قهرمانان و قهرمان پروری، ترجمه فارسی توسط ابو عبدالله زنجانی: «تاریخ حیات محمد»، تبریز، ۱۳۱۲.
- گنورگیو (ویرژیل): پیامبری که از نو باید شناخت، ترجمه آزاد به فارسی توسط ذبیح الله منصور، تهران (بی تاریخ)؛ ترجمه دقیق تر توسط مهرداد صمدی، تهران، ۱۳۴۳.
- حسینیه ارشاد: محمد خاتم پیامبران، تهران، ۱۳۴۷.
- صابر همدانی (احمد): محمد و زمامداران. پیرامون نامه های پیامبر اسلام. دارالعلم قم، ۱۳۴۶.
- وات (موننگمری): محمد، پیامبر و سیاستمدار، ترجمه فارسی توسط اسماعیل والی زاده، تهران، ۱۳۴۴.
- مطهری (مرتضی): محمد، خاتم پیغمبران، نشریه حسینیه ارشاد، تهران، ۱۳۴۷.
- نوربخش (جواد): احادیث نبوی، تهران، ۱۳۶۲.
- هیکل (محمد حسنین): زندگانی محمد. ترجمه فارسی توسط ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۵۵.

تاریخ اسلام

- ابن الساعی: مختصر اخبار الخلفاء؛ بولاق، ۱۳۰۹ ق.
- اشعری (ابوالحسن علی): مقالات الاسلامیه، چاپ Helmut Ritter، استانبول، ۱۹۲۹.

- عنایت (حمید): نهادها و اندیشه های سیاسی در ایران و اسلام،
ویراستاری و مقدمه صادق زیبا کلام، تهران، ۱۳۷۸.
- عنایت (حمید): اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه فارسی توسط
بهاء الدین خرمشاهی، تهران، ۱۳۶۲.
- فیاض (علی اکبر): تاریخ اسلام، نشریه دانشگاه تهران، ۱۳۳۵.
- قاضی (نعمت الله): تاریخ سیاسی اسلام، تهران، ۱۳۴۹.
- کرد علی (محمد بن عبدالرزاق): الاسلام و الحضارة العربیه، ۲ ج،
قاهره، ۱۹۵۰.
- کوهیار، (م.): بررسی عقلانی حق و قانون و عدالت در اسلام، پاریس،
۱۳۷۴.
- گلدتسیهر (ایگناس): درسهایی در باره اسلام، ترجمه فارسی توسط
علینقی منزوی، چاپ بیروت ۱۹۴۶؛ چاپ تهران، ۱۳۵۵.
- گلدتسیهر (ایگناس): بررسیهای اسلامی، ترجمه عربی توسط دکتر
محمد یوسف: «العقیده والشریعة فی الاسلام»، قاهره، ۱۹۴۶.
- گوستاو لویون: تمدن اعراب، ترجمه فارسی توسط محمد تقی فخرداعی
گیلانی با عنوان «تمدن اسلام و عرب»، تهران، ۱۳۱۳.
- لوسترنج (گ.): سرزمینهای خلافت ششرقی، ترجمه فارسی توسط
محمود عرفان، نشریه بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران،
۱۳۳۷.
- لین پول (استانلی): سلسله های اسلامی، ترجمه فارسی توسط عباس
اقبال آشتیانی: «طبقات سلاطین اسلام»، تهران، ۱۳۱۲.
- متس (آدام): رنسانس اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه فارسی
توسط محمد حسین استخر: «تمدن اسلامی در قرن چهارم»،
تهران، ۱۳۴۳؛ ترجمه دیگر از همین کتاب توسط علیرضا
ذکاوتی قراگوزلو، ۲ ج، تهران، ۱۳۶۲.
- مجیدزاده (یوسف): تاریخ و تمدن اسلام، نشریه دانشگاه تهران،
۱۳۷۰.
- مرعشی شهرستانی (عبدالرضا ابن زین العابدین): النیروز فی الاسلام،
بغداد، ۱۳۷۱ق.